

## سِلیری و زبان سِلیری در شهرستان رامسر\*

میشم نوائیان (دانش‌آموخته کارشناسی ارشد باستان‌شناسی)

علی ذبیحی (پژوهشگر زبان و ادبیات مازندرانی)

**چکیده:** در سرزمین ایران به غیر از زبان فارسی و گویش‌ها و لهجه‌های ایرانی و غیرایرانی، زبان‌های رمزی هم وجود دارد که در اصطلاح زبان‌شناسی «جارگون» و در ادب مکتوب زبان فارسی لوترا یا لوتر نامیده می‌شوند. لوترا زبانی ساختگی و قراردادی است که در میان گروه‌هایی از مردم جامعه به کار می‌رود. این گروه‌ها معمولاً از اقلیت‌های قومی، دینی، مذهبی، صنفی، حرفه‌ای و گروه‌ها و لایه‌های اجتماعی متوسط و پایین جامعه بوده و هستند. زبان لوترایی را از نظر کاربرد می‌توان در چهار گروه: گروه‌های قومی، فرقه‌های مذهبی، گروه‌های شغلی و لوتر همگانی، طبقه‌بندی کرد. زبانی که در این تحقیق ارائه می‌گردد در گروه لوتر شغلی قرار دارد و تاکنون درباره آن مطالعه‌ای صورت نگرفته است. این زبان سِلیری /seleri/ نام دارد که در بین مسگرها و قلع‌گرهای شهرستان رامسر رایج است. گویندگان سِلیری در محیط کار و اجتماع بدون مشکل با این زبان با یکدیگر ارتباط برقرار می‌کنند. تحقیق حاضر نگاهی کلی به شغل، زبان و لغات مورد استفاده در زبان مسگرها و قلع‌گرهای شهرستان رامسر است.

**کلیدواژه‌ها:** زبان رمزی، زبان شغلی، زبان سِلیری یا مسگری، شهرستان رامسر

---

\* با سپاس از گویشوران گرامی آقایان احمد قعلی، حسن قعلی، حیدر اقبالی، عزیز باقری، محمدعلی مسگری و محمود مسگران کریمی.

## ۱. مقدمه

در سرزمین ایران به غیر از زبان رسمی فارسی و زبان‌ها و گویش‌های ایرانی و غیرایرانی زبان‌های رمزی و شغلی هم وجود دارد که به جارگون<sup>۱</sup>، لوترا، لوتره و لوتر معروف‌اند. انگلیسی‌زبانان به زبان ساختگی و رمزی مخصوص مردم لایه‌های پایین اجتماعی، مانند زندانیان، دوره‌گردان و سربازان، کنت<sup>۲</sup> می‌گویند (بلوکباشی ۱۳۷۹: ۱۱۲، پورقی ۶). همچنین اصطلاح «آرگو»<sup>۳</sup> را نیز معادل جارگون و کنت به معنی لوترا یا زبان ساختگی رمزی گرفته‌اند (همان‌جا). یارشاطر احتمال می‌دهد که اصطلاح لوتر lwtr و لُترا lot(a)ra از جامعه یهودیان دوران قدیم به جامعه فارسی‌زبانان راه یافته باشد. او با اشاره به نظر لُترایی‌گویان یهودی درباره لُترا، توجیه، lo-torah یعنی non-toraic (غیرتوراتی) یا زبان عبری (toraic)، را توجیهی معقول و پسندیده می‌انگارد (به نقل از بلوکباشی ۱۳۷۹: ۱۱۰). صادق کیا (۱۳۴۰) در راهنمای گردآوری گویش‌ها چنین آورده‌است: «یهودیان اصفهان و همدان گذشته از گویش ایرانی خود لوتری دارند و آنان هنوز لوتر را به صورت‌های لُترایی، لُوتوائی، لُوتیلا، رُوتیلا به کار می‌برند». رامشگران تهران نیز لوتر ویژه‌ای دارند. در تهران گذشته از لوتر رامشگران و زرگران، لوترهای دیگری نیز به نام‌های مُرغی، کَشکی و سینی در میان برخی گروه‌های کوچک رواج دارد. در مشهد هم لوترهای زرگری، مرغی و لامی به کار برده می‌شود. برخی دسته‌ها مانند گوشت‌فروشان تهران، مسگران اصفهان، بناهای یزد، گداهای لرستان و دروی‌های قزوین واژه‌های ویژه‌ای را در گفت‌وگوی میان خود به کار می‌برند که در بیشتر آنها آثار لوترایی دیده می‌شود (دومانیان ۱۳۸۶: ۵-۶). زمردیان (۱۳۴۸: ۵۴۹-۵۵۰) زبان‌های لوترایی را شکل غلط‌اداشده و نفهمیدنی زبان‌های طبیعی می‌داند و معتقد است برای جلوگیری از درک دیگران این زبان‌ها ساخته شده‌است. ذاکری (۱۳۸۱: ۱۸۸) معتقد است: «لوتره شاید در اصل زبان قراردادی راهزنان و دزدان و کلاه‌برداران بوده‌است اما، اکنون دامنه شمول آن گسترش یافته و در بین گروه‌ها، طبقات، روستاها و افراد گوناگون کم‌وبیش دیده می‌شود که الزاماً طبقات تبهکار نیستند». درواقع، آنچه از زبان رمزی و زبان ساختگی مدنظر است «مجموعه‌ای از واژگانی است که دو یا چند نفر یا یک گروه محدود یا گسترده مردم در

1. jargon

2. cant

3. argot

میان خود قرار می‌دهند تا به اتکا واژه‌ها و قراردادهای بتوانند معنا و راز درونی‌شان را که به ناچار می‌بایست بر زبان بیاورند از دیگران پنهان دارند» (آنی‌زاده ۱۳۸۶: ۱۳۳). «لوترا، زبانی ساختگی و قراردادی است که در میان گروه‌هایی از مردم جامعه ایجاد می‌شود و وسیله‌ای برای ارتباط افراد آن گروه در موقعیت‌ها و محیط‌های خاص است» (عبدالرشیدی ۱۳۹۲: ۲۵). این گروه‌ها معمولاً از اقلیت‌های قومی، دینی، مذهبی، صنفی، حرفه‌ای و گروه‌ها و لایه‌های اجتماعی متوسط و پایین جامعه بوده و هستند.

لوتراگویان با به‌کار گرفتن زبان رمزی، از سویی همبستگی و ارتباط گروهی و طبقاتی و صنفی خود را در میان اعضای قوم، طایفه و صنف جامعه خود تقویت می‌کنند و از سویی دیگر، حریم و فضای زندگی فردی، اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی خود را در برابر بیگانه و غیرخودی مصون و نفوذناپذیر نگه می‌دارد و نمی‌گذارند که از راز و اسرار مگوی شخصی و جمعی در محیط کار و زندگی اجتماعی آشکار گردد (بلوکباشی ۱۳۷۹: ۱۲۵). این مطلب در بین کولی‌های سراسر جهان نیز وجود دارد. صادق ادیب‌الممالک قائم‌مقامی، درباره‌ی زبان و دین کولیان می‌نویسد: «این طایفه در هر ملک به لغت و مذهب سکنة آنجا متکلم و متدین می‌شوند ولی در میان خودشان مذهب و لغت مخصوصی دارند که کسی پی نبرده است» (افشار سیستانی ۱۳۷۷: ۹۲). زبان لوترایی را از نظر کاربرد در میان گروه‌های قومی، اجتماعی و شغلی می‌توان در چهار گروه طبقه‌بندی کرد: ۱) لوترهای ویژه گروه‌های قومی، مانند لوترهای کولیان و یهودیان؛ ۲) لوترهای ویژه فرقه‌های دینی - مذهبی مانند لوتر درویشان؛ ۳) لوترهای ویژه گروه‌های صنفی و حرفه‌ای مانند لوترهای دزدان و راهزنان و گدایان و لوتر مطربی در تهران و لوتر آسیابانی در دزفول و شوشتر؛ ۴) لوترهای همگانی رایج در میان عامه مردم در لایه‌های میانه جامعه و توده مردم به‌ویژه زنان، مانند لوترهای زرگری، مرغی و گنجشکی (بلوکباشی ۱۳۷۹: ۱۱۳-۱۱۴).

براساس تقسیم فوق یکی از این زبان‌های رمزی، زبانی است که در مشاغل و حرفه‌های خاص به‌وجود می‌آید و خاص آن شغل و گاهی به نام آن حرفه و شغل نامیده می‌شود. زبانی که ما در این تحقیق به آن می‌پردازیم سیلری /seleri/ به معنی «مسگری (و قلع‌گری)» است که در شهرستان رامسر، بین مسگرها و قلع‌گرها رواج دارد. sel در زبان سیلری به معنی «مس» است و

seler کسی است که با فلز مس کار می‌کند، یعنی «مسگر (و قلع‌گر)». گویندگان سلری به دلیل وجود کلمات متعدد و پیوندی بودن آن، غیر از محیط کار و صنف خود در اجتماع نیز می‌توانند بدون مشکل با یکدیگر ارتباط برقرار کنند و سلری را در تمامی ابعاد زندگی استفاده کنند. زبان صنف مسگرها در دیگر نقاط ایران هم رایج است، اما لغات و ترکیباتشان با یکدیگر متفاوت است. از جمله می‌توان به صنف مسگرهای بروجرد و اصفهان و کازرون هم اشاره کرد.

یادآور می‌شود که زبان‌های شغلی در گستره رشته کوه البرز به‌ویژه در شهرستان‌های گرگان، فیروزکوه، دماوند، آمل، نور، طالقان و رامسر رواج خاصی دارد. از جمله آنها می‌توان به: (۱) لوترای استرابادی و زبان‌های وارونه گرگان (قائمی ۱۳۸۱: ۲۵۰۹-۲۵۱۹، ۲) زبان چوله‌ای (نصری اشرفی ۱۳۸۱: ۲۵۲۲-۲۵۲۴، ۳) زبان سیلری در روستاهای هجده‌گانه منطقه قزوینچای<sup>۱</sup> فیروزکوه؛ روستای کوهستانی «لاسیم» به‌عنوان زبان مسگرها (ستوده ۱۳۴۱؛ دومانیان ۱۳۸۶؛ آئی‌زاده ۱۳۸۶؛ حسن‌نژاد و همکاران ۱۳۹۲، بلالی مقدم ۱۳۹۴)، (۴) زبان سیلری در منطقه کوهستانی نمارستاق آمل به‌عنوان زبان نمدمال‌ها (بشیرنژاد ۱۳۹۰)، (۵) زبان کالسی در روستای بیلاقی «نوا»ی آمل به‌عنوان زبان بتاها (بلالی مقدم ۱۳۸۴) و زبان زرگری ایرایی در روستای کوهستانی «ایرا»ی آمل به‌عنوان زبان‌ها و کارگران (نشریه محلی سنگنو) اشاره کرد. همچنین در اسناد مرکز فرهنگ مردم از زبان خاص درویش آمل یادی رفته که تابستان‌ها را در روستای احمدآباد دماوند به سر می‌بردند (آئی‌زاده ۱۳۸۶: ۱۳۲). در مناطق کوهستانی طالقان که اشتراکات زبانی و فرهنگی بسیاری با هم‌جواران کوهستانی شمال ایران دارد، نیز لوترای «سپ‌سپایی» با خوانش معکوس واژه‌های بومی (وارو) در بین کهن‌سالان آن رایج است (منوچهری و داودی ۱۳۹۰: ۲۴). اما زبان سیلری رامسر - که تاکنون تحقیقی مبسوط درباره آن انجام نشده است - مربوط به زبان مسگرها و قلع‌گراهاست و به گفته خودشان آن را در مهاجرت از منطقه قزوینچای فیروزکوه به رامسر با خود آورده‌اند.

## ۲. زبان رمزی در اسناد مکتوب

باتوجه به آثار فلزی مکشوفه از حفاری‌های باستان‌شناسی در شمال کشور، لزوماً گروه‌های

۱. در تداول عامه: قزم‌چا.

تخصصی ویژه‌ای از فلزکاران در هزاره دوم قبل از میلاد وجود داشتند که به امر فلزکاری مبادرت می‌ورزیدند. این امر نشان‌دهنده صنف و طبقه‌ای از جامعه بوده که به کار فلز اشتغال داشتند. نمی‌دانیم در دوران باستان فلزکاران مس و قلع به زبان مخصوصی صحبت می‌کردند یا نه؟ چرا که زبان جزء میراث ناملموس و نادیدنی است و در حفاری‌های باستان‌شناسی به دست نمی‌آید. «اما وجود زبان‌های ساختگی پدیده‌ای جهانی است و در اکثر جوامع زبانی یافت می‌شوند» (عبدالرشیدی ۱۳۹۲: ۳۲). در مکتوبات برجامانده ادب فارسی، کهن‌ترین سندی که از رواج و کاربرد زبان ساختگی و رمزی با نام لوترا در میان گروهی از مردم خبر می‌دهد، کتاب حدودالعالم (۳۲۷ هـ ق) است. این کتاب درباره زبان مردم استرآباد (گرگان کنونی) می‌گوید: استرآباد شهری است بر دامن کوه... و ایشان به دو زبان سخن گویند، یکی به لوترا استرآبادی و دیگری به پارسی گرگانی (حدودالعالم: ۳۹۵). دهخدا (ذیل لوترا) به نقل از نسخه‌ای از لغت‌نامه اسدی طوسی که در دستش بوده لفظ لیف به معنی «گیاه» را در زبان لوترا برای «ریش انسان» به کار برده است. ثعالبی (وفات ۴۲۹ هـ ق) قصیده‌ای از ابودلف خزرچی را با عنوان ساسانیه در یتیمه‌الدهر آورده که در آن شماری از واژه‌های زبان ساختگی و رمزی رایج در میان ساسانیان به کار رفته است. شارح کتاب همچنین از قصیده دیگری به نام قصیده الساسانیه از صفی‌الدین حلّی در ۱۴۵ بیت یاد می‌کند (بلوکباشی ۱۳۷۹: ۱۱۰). در این قسمت می‌توان اشاره‌ای به زبان ساختگی دساتیر، محصول فرقه آذرکیوانیه در قرن دهم هجری داشت. بنابر روایت دساتیر، چون مردم از عهده خواندن متن و فهم مندرجات دساتیر بر نمی‌آمدند، ساسان پنجم شانزدهمین پیامبر و معاصر خسرو پرویز پادشاه ساسانی آن را به زبان فارسی سره، آمیخته با واژه‌های ساختگی ترجمه و تفسیر کرد. بدین‌سان کتاب دساتیر دارای بخش نامه‌ها با زبان ساختگی دساتیری و بخش ترجمه و تفسیر به فارسی آمیخته با لغات و اصطلاحات مجعول است (حسینی آصف ۱۳۸۶: ۲۲۰، ۲۲۸).

ایوانف در مقاله «لوتر کهن درویشی - کولی» دست‌نوشته‌ای از مجموعه رساله‌های فلسفی و صوفیانه به نام کتاب ساسیان را، که به معنی کتاب «گدایان طفیلی» گرفته است، معرفی می‌کند و تاریخ تألیف یا تحریر آن را در قرن دهم هجری تخمین می‌زند. لیکن بنابر شرح و توضیحات

رساله که به بیش از اواخر قرن هفتم هجری می‌رسد، نسخه دست‌نویس را برگرفته و بازنویسی از مجموعه‌ای قدیم‌تر می‌پندارد. پطروشفسکی در شرح اوضاع اجتماعی و حقوق شهرهای قرون وسطایی در قلمرو خلافت اسلامی، ساسیان را فقیران و ولگردان و گدایانی می‌شناسد که رسته و صنفی تشکیل داده بودند و به لهجه‌ای سخن می‌گفتند که از آن لهجه می‌توان با اصطلاح جارگون (لوتره یا زبان زرگری) نام برد (به نقل از بلوکباشی ۱۳۷۹: ۱۱۱-۱۱۲).

در قرن ششم هجری در کتاب فرهنگ مصادراللغه در تعریف واژه التَّراطُن آمده‌است: «با یکدیگر لُوتراً گفتن نه به لغت عرب». زوزنی نیز همین ترجمه را برای التراطن آورده‌است. در شعری نصاب‌گونه از سوزنی نسفی سمرقندی شاعر قرن ششم هجری، دو لغت لوترایی زیف و دخ به‌کار رفته‌است. (نک: دهخدا، ذیل لوتره).

همیشه تا که بود زیف زشت و دخ نیکو	به‌لفظ لوتره‌گویان یاوه‌گوی کرخ
ز چرخ باد همه شغل دشمنان توزیف	ز بخت باد همه کار دوستان تو دخ

کمال‌الدین اسماعیل اصفهانی (وفات ۶۳۵ ه‍.ق) درباره‌ی رواج زبان لوترایی و رمزی بودن آن این چنین سروده‌است (به نقل از: دهخدا، ذیل لوترا):

هرچه با خویش و آشنا گویی	همه مرموز و لوترایی گویی
دانی چه نام دارد کلکت به لوترا	اندر زبان اهل سخن ناودان شکر

علاوه‌بر تعریف مؤلف کتاب مصادراللغه، میرجمال‌الدین حسین انجوی شیرازی، در فرهنگ جهانگیری (آغاز قرن یازدهم هجری) نیز تعریفی از واژه لوترا بیان کرده‌است: «لوترا، زبانی است که دو کس در میان هم قرار می‌دهند که چون با هم سخن می‌گویند دیگران آن را نفهمند» (به نقل از بلوکباشی ۱۳۷۹: ۱۱۳). محمدحسین خلف تبریزی چهل سال بعد از انجوی در برهان قاطع همین تعریف را برای لوترا نقل می‌کند و می‌نویسد این کلمه به معنی لغز و چیستان هم است. در فرهنگ‌های فارسی، واژه لوترا و مترادف‌هایش، زبانی قراردادی و ساختگی بین دو کس یا جمع یا صنفی است که کس دیگری آن را نفهمد. این زبان را شکسته یا رُطینی نیز گفته‌اند که نام معروف آن در بین عامه مردم زرگری است و مردم شهر دمشق در سوریه به آن زقرقه و لسان‌العصافیر می‌گویند.

سرگرد ویلیام اوزلی در سفرش به ایران (۱۱۸۹-۱۱۹۱ شمسی) با جمع‌آوری فهرستی از واژه‌های

کولی‌های قره‌چی تبریز آنها را همانند جیپسی‌های انگلستان، و زبانشان را گویشی آمیخته دانسته‌است (بلوکباشی ۱۳۷۹: ۱۱۷). هاینریش بروگش (۱۳۶۷: ۲۸۳) سیاح دوره ناصری در سفرنامه (۱۲۳۸-۱۲۳۹ شمسی) خود می‌گوید: «در کوشکه فرصتی پیدا کردم که با یک نفر از عشایر زرگر همدانی آشنا شوم. درباره زرگرها و تهران چیزهای زیادی شنیده بودم و مخصوصاً اروپایی‌ها مطالب و شایعات عجیب و غریب و حیرت‌آوری را در مورد آنها نقل می‌کردند. معروف است که عشایر زرگر از اعقاب و اولاد اسکندر کبیر هستند که در ایران باقی ماندند. زبان آنها گرچه شبیه فارسی است، ولی بسیاری لغات یونانی در آن وجود دارد و مخصوصاً اعداد آنها شبیه اعداد یونانی است. ولی من در تحقیقاتی که کردم به این نتیجه رسیدم که این شایعات نباید صحت داشته باشند و برعکس زبان آنها ریشه فارسی دارد و سعی شده‌است که کلمات فارسی را گسترش داده و طولانی کنند مانند: یک: یزه‌کیزه؛ صد: صزدتازه؛ هزار: هزارتازه؛ ده: دزه؛ بزرگ: بزرگ‌زه. متون فارسی ظاهراً جهت شناسایی این‌گونه زبان‌ها و مردمانش، سکوت اختیار کردند». از جمله منابع فارسی که نام قبیله زرگر در آن آمده مربوط به شاه قاجار ناصرالدین‌شاه در گزارش سفر قزوین به قلم میرزا محمدحسین فراهانی به سال ۱۲۶۴ شمسی است: «جاده‌ای به طول چهار فرسنگ بین دو کاروان‌سرای قشلاق و کاوندا وجود دارد. این جاده با خاک سرخ پوشیده شده که در فصل بارندگی گل‌آلود می‌گردد. ایل زرگر در نزدیکی این دو کاروان‌سرا زندگی می‌کنند و هر فرصتی که بیابند به دزدی و راهزنی می‌پردازند» (Rezai Baghbidi 2003: 125).

### ۳. مسگرها و قلعه‌های شهرستان رامسر

شهرستان رامسر با مساحت ۷۲۹/۸ کیلومتر مربع و ۷۴۱۷۹ نفر جمعیت (وبگاه سالنامه آماری استان مازندران، ۱۳۹۵) غربی‌ترین شهرستان استان مازندران و هم‌سامان با استان گیلان است. این شهر از دوره پهلوی اول از سخت‌سر به رامسر تغییر نام داد و آرام‌آرام شکل امروزی به خود گرفت. یکی از مشاغل اصلی گذشته نه‌چندان دور در این شهر، مسگری و قلعه‌گری بود که صاحبان این شغل‌ها، بیشتر در لات‌محله<sup>۱</sup> رامسر ساکن بوده و هستند. قلعه‌گران و مسگران رامسر در بین

۱. lât به معنای رودخانه‌ای است که سنگ دارد. در این منطقه رودخانه صفارود جریان دارد.

خودشان با زبانی به نام سیلری یعنی مسگری صحبت می‌کنند و دوست ندارند رازشان فاش شود. این زبان غیر از زبان محلی یا گویش رامسری است و فقط بین خودشان رواج دارد، اما زبان رسمی و میانجی‌شان همان زبان محلی است. اهالی رامسر بعضی کلمات پرتکرار در زبان سلری را می‌دانند و در زبان محلی استفاده می‌کنند ولی نمی‌توانند با آنها جمله‌ای به سیلری بسازند. سلرها در آغاز، همراه خانواده برای یافتن بازارهای جدید در کوه‌های البرز در میان روستاها می‌گشتند و به اصطلاح کوچ‌رو بودند، اما در سدهٔ اخیر خانواده‌هایشان مکان ثابتی را انتخاب کردند و مردها برای قلع کردن به روستاها می‌رفتند. تا چند دههٔ پیش، در منطقهٔ کَشباغ<sup>۱</sup> (کهنه‌بازار) رامسر کارگاه ذوب مس وجود داشت که متعلق به خاندان مسگرها بود. امروزه این خاندان را به نام مرسِگر<sup>۲</sup> باقر و مرسِگر جعفر (مسگر باقر و مسگر جعفر) از فرزندان عیسی می‌شناسند که دو برادر بودند. در مصاحبه‌هایی که از بزرگان مسگرها و قلع‌گرها صورت گرفت، آنها معتقدند که اصالتاً مازندرانی و متعلق به منطقهٔ فیروزکوه و قزوینچای هستند و حتی ارتباطاتی تا پنجاه سال گذشته با مسگرهای آن منطقه داشتند. رامسر در گذشته‌ای نه‌چندان دور دارای ۶۰ مغازهٔ مسگری بود که به گفتهٔ بزرگان، وقتی به کَشباغ می‌رسیدند، صدای نفس زدن و چکش مسگران بر صفحات مسی شنیده می‌شد. در حال حاضر، یک مغازهٔ مسگری در رامسر دایر است و صدای آن هزاران چکش به کَشباغ سپرده شد!

#### ۴. قلع‌گران چه کسانی هستند؟

قلع‌گران صاحبان صنعتی بودند که با فلز قلع، داخل ظروف مسی را قلع‌اندود، وصالی، تمیز و سفید می‌کردند. این افراد بعد از سفید کردن و وصالی ظروف مسی روستا و شهر خود برای پیدا کردن بازارهای جدید دست به مسافرت‌های کاری می‌زدند که از دو یا سه روز، تا چند ماه، طول می‌کشید. قلع‌گران در گروه‌های دو الی پنج‌نفره حرکت می‌کردند و بعد از ورود به روستا به خان یا بزرگ روستا اطلاع داده می‌شد که قلع‌گرها آمدند، سپس بزرگ روستا به همهٔ روستاییان اطلاع

1. Kašbâq

۲. mersegar: مسگر.



می‌داد و معمولاً در میدان اصلی روستا مستقر می‌شدند و آنهایی که ظروف برای کار قلع‌گران داشتند می‌آوردند و قلع‌گران کار خود را شروع می‌کردند. در مدت اقامت قلع‌گران در روستا غذا، امنیت و جای خواب آنها با بزرگ روستا یا صاحب ظروف مسی بود. قلع‌گران دارای تجارب زیادی در سفرهای خود بوده و سعی وافر می‌کردند حق میزبان را به‌جا آورند و موجب دل‌خوری میزبان نشوند. اکثر قلع‌گران به خاطر روحیه سفرگردی، انسان‌هایی شاد، درستکار، سالم و امین مال و ناموس خانواده میزبان بودند. اینان به‌علت مسافرت‌های زیاد، با تمامی مسیرهای کوه و جنگل آشنا و با تجربه زیادشان مسیریاب‌های خوبی بودند. این افراد، دیلمان، اشکور، طالقان، الموت، دوهزار، کلاردشت و دیگر مناطق اطراف را به‌خوبی می‌شناختند و آداب معاشرت هر روستا را نیک می‌دانستند.

## ۵. چرا سبلی؟

قلع‌گران و مسگران برای ایجاد بازارهای جدید و جذب مشتری و درآمد بیشتر، به شهرها و روستاهای متعدد دور و نزدیک سفر می‌کردند. آنها در محیط جدید که آشنا با فرهنگ و آداب و رسوم مردمانشان نبودند و در طی راه نیز با خطراتی مانند حمله دزدان و افراد مزاحم مواجه می‌شدند، با استفاده از زبان رمزی که فقط خودشان آن را می‌دانستند، می‌توانستند در شرایط و محیط جدید به‌راحتی منظور و نیت خود را به همکارانشان بازگویند. آنها با این روش، سخن خود را محفوظ نگاه داشته و به‌نوعی خود را ایمن نگه‌می‌داشتند. از سویی صاحبان این حرفه و صنعت در جلوی مشتری به همکار خود درباره قیمت و جنس یادآوری‌هایی می‌کردند که مشتری متوجه نمی‌شد. پیشینیان هوشمند قلع‌گرها با ابداع این زبان در طول تاریخ از مصونیت احتمالی سفرهای کاری دائمی خود برخوردار بودند و این زبان رمزی اکنون به‌عنوان گنجینه‌ای گران‌بها در دستان ما قرار دارد. پسران از پدر خود به‌غیر از شغل و حرفه موروثی، زبان سبلی نیز یاد می‌گرفتند و نسل به نسل این زبان را انتقال می‌دادند. سلرها زبان خودشان را به غریبه‌ها یاد نمی‌دادند تا اسرارشان فاش نشود. البته قلع‌گران، هم زبان فارسی می‌دانند و هم زبان محلی، ولی وقتی دو نفر سبلی به هم می‌رسند، سبلی حرف می‌زنند. البته به‌نظر می‌آید علت وجودی این

زبان تنها برای مخفی ماندن راز شغلشان نیست، چراکه این حرفه‌ها در میان افراد دیگری که این زبان را نمی‌دانستند، هم رواج داشت و حفظ این حرفه معنی چندانی نداشت.

## ۶. پیشینه تحقیق

تحقیق و بررسی هدفمند بر روی زبان‌های رمزی و لوترایی، در قرن بیستم با تحقیقات پژوهشگران داخلی و خارجی در داخل و خارج از کشور آغاز شد که درباره زبان رومانو (کولی، جوکی، غربتی، استرابادی و...)، زبان‌های رمزی و ساختگی (زرگری، مرغی، سینی، پَس‌پسایی، و...)، مخفی (قانون‌گریزان و هنجارگریزان)، و... بوده‌است. درباره زبان شغلی و لوتر سِلیری یا سِلیری، منوچهر ستوده نخستین کسی بود که به کمک یکی از شاگردان دانشکده علوم منقول و معقول، به جمع‌آوری لغات آن پرداخت و حاصل کار را به نام «لهجه سب سلیری» در جلد دهم فرهنگ ایران زمین به سال ۱۳۴۱ منتشر کرد. در همین سال صادق کیا پژوهشی میدانی برای شناخت این زبان در منطقه قزوینچای مازندران (امروزه تهران) را آغاز کرد، اما موفق به انتشار آن نشد، تا اینکه واهه دومانیان در سال ۱۳۸۶ مجموعه آن داده‌ها را به صورت بررسی ساخت‌وازی و اشتقاقی منتشر کرد. همچنین صادق کیا در کتاب راهنمای گردآوری گویش‌ها که در سال ۱۳۴۰ منتشر شد، اشاراتی پراکنده به زبان‌های زرگری و اصناف گوناگون ایران داشته‌است. در سال ۱۳۵۷ علی‌اکبر عبدالرشیدی از رساله کارشناسی‌ارشد زبان‌شناسی همگانی با عنوان زبان‌های ساختگی دفاع کرد و در آن به ۱۹ لغت از سفیدگران رامسر اشاره کرده‌است. این رساله را در سال ۱۳۹۲ به صورت کتابی کوچک منتشر کرد که در بخش جغرافیای پژوهش، شهرستان رامسر را جزئی از استان گیلان منظور کرده‌است. پس از این کارها با اینکه مقالات متعددی درباره زبان‌های رمزی از سوی مردم‌شناسان و ادیبان و زبان‌شناسان داخلی انتشار یافت، اشاره‌ای به زبان سلری یا سلیری نشد. در سال ۱۳۸۱ علی‌اصغر رستمی به عنوان بومی منطقه قزوینچای و دانشجوی زبان‌شناسی همگانی، رساله خود را به «توصیف و طبقه‌بندی زبان (لوتر) سلیری» اختصاص داد. پس از او مصطفی بلالی مقدم از بومیان روستای نوای آمل در سال ۱۳۸۴ دست به انتشار کتابچه‌ای زد که در آن زبان شغلی بناهای روستایش با نام کالسی بررسی شده که هم‌تراز

زبان سیلری است. او در سال ۱۳۹۱ با انتخاب و ویرایش متنی کالسی از کتابش مجدداً آن را در فصل‌نامهٔ اباختر (ساری) به چاپ رساند. همچنین، در سال ۱۳۹۴ کار مفصلی دربارهٔ زبان سیلری در منطقهٔ قزوینچای فیروزکوه انجام داد که با عنوان لوتر سیلری منتشر شد.

در سال ۱۳۸۶ علی‌آنی‌زاده با توجه به اسناد موجود در مرکز فرهنگ مردم صدا و سیما، با مقالهٔ «نگاهی به زبان‌های ساختگی اصناف» اشارهٔ موجزی به این زبان (سُل‌یری) در روستای «وَرَس‌خواران» قزوینچای فیروزکوه کرد. مقالهٔ بعدی «سِل‌یری» نام دارد که حسن بشیرنژاد در سال ۱۳۹۰ آن را منتشر کرد. از نکات جالب این مقاله رواج این زبان با همین نام در بین نمدمالان منطقهٔ کوهستانی نمارستاق آمل است. او داده‌ها و مضمون همین مقاله را در سال ۱۳۹۶ با عنوان «سله‌یری زبانی رسمی بر پایهٔ مازندران» در دومین کنفرانس ملی رویکردهای نوین در آموزش و پژوهش ارائه کرده‌است. در سال ۱۳۹۲ خانم فروغ حسن‌نژاد به همراه تنی چند از بومیان روستای لاسم در شهرستان آمل، با انتشار بیش از ۶۰۰ لغت سیلری - که برخی لغات مازندرانی نیز به آن راه یافته‌است - در کتاب از لاسم به لاسم به این زبان پرداخته‌است. در سال ۱۳۹۳ نیز خانم اکرم بنار، موضوع رسالهٔ کارشناسی ارشد زبان‌شناسی همگانی خود را به «بررسی و توصیف زبان سیلری در منطقهٔ فیروزکوه» اختصاص داد. دیگر منابع موجود نشریاتی هستند که در بین یک طایفه یا یک منطقه و شهر به صورت محدود منتشر می‌شوند. از این میان می‌توان به نشریهٔ سنگنو (۱۳۸۵-۱۳۹۱) اشاره کرد که لغاتی دربارهٔ زبان شغلی رایج در روستای ایرای شهرستان آمل در چند شماره دارد. اما دربارهٔ زبان مسگرها و قلع‌گرهای رامسر با عنوان سیلری که از اعقاب مسگرها یا سیلری‌های قزوینچای هستند، جز اشارهٔ کوتاه عبدالرشیدی در رسالهٔ کتاب‌شده‌اش، مطلبی به دست نیامد.

## ۷. هدف و شیوهٔ جمع‌آوری

از آنجایی که گویشوران زبان‌های شغلی در نقاط گوناگون ایران پراکنده و ناشناخته هستند و از طرفی تحقیقات صورت‌گرفته و منابع مورد استناد به این زبان‌ها، بسیار اندک و کاربران و حافظان زبان‌های شغلی را قشر کهن سال جامعه تشکیل می‌دهند، نویسندگان این مقاله ضمن اطلاع

یافتن از وجود چنین زبانی در میان قلع‌گران و مسگران شهرستان رامسر با بررسی میدانی، چکیده‌ای از خصوصیات لغوی و دستوری آنها را جهت ثبت و شناساندن به صورت گفتار حاضر ارائه کردند. بر پایه پژوهش‌های میدانی، این زبان در آغاز مخصوص قلع‌گران بود و سپس مسگران به خاطر روابط کاری با قلع‌گران، این زبان را فراگرفتند. در حال حاضر نیز در رامسر قلع‌گران بیشتر از مسگران به این زبان صحبت می‌کنند و این شاید به خاطر مسافرت‌های کاری‌ای بود که قلع‌گران انجام می‌داند و مجبور بودند با این زبان صحبت کنند.

### ۸. نمونه لغات کهن سلری

پژوهش و تحقیق درباره تاریخ و قدمت زبان‌های رمزی بسیار مشکل است. درباره برخی از این زبان‌ها که همچون زبان‌های زرگری برساخته یک زبان پایه نیستند، به اجمال، نظرات مشخصی وجود دارد. در این بین، اقبال زبان رُمنی یا رومانو بیشتر بوده است. زبان رومانو که کولیان به گویش‌های مختلف آن تکلم می‌کنند، از گسترش یافته‌ترین زبان‌های هندوآریایی نو است. این زبان در ایران داری سخن‌گویان معدودی در قوچان، قزوین و حومه کرج است (رضائی باغبیدی ۱۳۸۸: ۱۸). رضائی باغبیدی (۱۳۹۰: ۱۵۴) معتقد است زبان سلیری در نزدیکی فیروزکوه به همراه زبان‌های جوکیان استرآباد و غربتی‌ها، زبانی رمزی است که بر مبنای ساختار دستوری گویش مناطق تحت اسکانشان شکل گرفته است، اما به دلیل هندی‌الاصل بودن در همان زبان رمزی نیز برخی واژه‌های هندی به کار می‌رود.

درباره سلری می‌توان براساس لغات مورد استفاده، نتایجی از کهن بودن آن را استنباط کرد. مثال:

۱) در زبان سلری *vâr* به معنی «آب» است از هندی باستان *vâr* «باران، قطره باران (تنها در ترکیب)» از هندواروپایی *\*uēr* «آب»، *\*auēr* «آب؛ باران؛ رود» (دومانیان ۱۳۸۶: ۱۴۷).

۲) کلمه *dastâ* به معنای «(عدد) ده» در فارسی میانه *dah*؛ اوستایی *-dasa*، سنسکریت *daśa-*، هندواروپایی *\*dekm̥(-t)* (همان: ۱۱۵).

لغات زیر هم دارای ریشه باستانی هستند هرچند می‌توان آنها را وام‌واژه‌هایی از دوران متاخرتر دانست:

۱) کلمهٔ amâ «ما» از amā فارسی میانه از amāxam فارسی باستان است (همان: ۱۰۷). در مازندرانی و گیلکی: اما.

۲) کلمهٔ andar مشتق از antar فارسی باستان به معنای «در میان، در درون» (همان: ۱۰۸).

۳) کلمه balg از valg فارسی میانه، قس اوستایی varəka- به معنای «برگ» (همان: ۱۰۹). مازندرانی: وُلگ.

۴) تا tâ «عدد، شمار»؛ از tâk فارسی میانه، مشتق از \*ta پی‌یافت قیدساز آریایی (همان: ۱۴۲).

۵) zar که به معنای «پیرمرد» است از هندواروپایی \*ĝer- «پیر شدن». فارسی نو (zar:

پیرمرد، پیرزن)، فارسی میانه zarmān «پیری» (همان: ۱۵۰).

۶) kiyâ «صاحب» (در ترکیب با پل به معنی «صاحب‌خانه»).

گوشوران زبان سلری نمی‌دانند که مثلاً کلمهٔ vār ریشه باستانی دارد. فلز مس در زبان سلری /sel/ نام دارد که از جملهٔ هفت فلز باستانی و منسوب به سیارهٔ زهره و مظهر نرمی و لطافت و جنس مؤنث است. از طرفی در زبان سِلیری به آلت تناسلی و رَحِم زنان که مظهر باروری است نیز /sel/ می‌گویند. هرچند دگرگونی لغت سلیری از لغت صیقل‌گری شبه‌انداز است، عامل و خصلت زنانگی بین فلز مس و آلت تناسلی زن، می‌تواند از دلایل این نام‌گذاری مشترک باشد. باتوجه‌به این شواهد لغوی، حداقل بخشی از واژه‌های زبان سِلیری که در زبان‌ها و گویش‌های منطقه ناشناخته‌اند، وام‌گرفته از زبان‌های باستانی ایران هستند. همان‌طور که ریشهٔ فلزکاران دوره‌گرد به هزارهٔ دوم و اول قبل از میلاد می‌رسد، ریشه‌یابی زبانی نیز تأییدی بر این مدعاست و نشان می‌دهد زبان و شغل سلری قدمتی باستانی دارد. قطعاً این زبان در طول تاریخ تغییرات چندی پذیرفته و از زبان‌های پایه نیز لغات متعددی را قرض گرفته‌است ولی در بطن خود هنوز واژه‌های کهن را حفظ و به‌عنوان امانتی گران‌بها و مُرده‌ریگی کهن به ما رسانده‌است.

## ۹. ارتباط لغوی زبان سلری با زبان مازندرانی

در مبحث مسگرها گفته شد که قلع‌گران و مسگران رامسر که گوشوران زبان سلری هستند، خود را اصالتاً مازندرانی می‌دانند و اعتقاد دارند که از منطقهٔ قزوانچای فیروزکوه به رامسر آمده‌اند. با

بررسی و تطبیق کلماتی از سلری رامسر و زبان مازندرانی کنونی شباهت‌هایی وجود دارد که نشان‌دهنده تأیید این مدعاست. اینک به تطبیق چند کلمهٔ مشترک بین زبان‌های سلری و مازندرانی می‌پردازیم:

در زبان سلری به شکم /bitin/ و در مازندرانی /bətim/ می‌گویند. درحالی‌که در گویش رامسری /oškam/ می‌گویند. کلمهٔ /pal/ که در سلری به معنای «خانه» است، در مازندرانی «آغلِ گوسفندان» معنی می‌دهد. در زبان سلری به آلت زنانگی /sel/ می‌گویند و در مازندرانی نیز کلمهٔ /səl/ برابر «رَحِم» است. کلمهٔ مزبور به صورت /sal/ در زبان سومری دو معنی دارد یکی «زن» و دیگری «شرمگاه زنان». در گیلکی /zâl/ به معنی «چوچوله» است و در برهان قاطع سول به معنی «سوراخ پس و پیش» آمده است (سجادیه ۱۳۶۵: ۲۴).

/lama/ به معنی «زیرانداز (فرش)» است که صورتی دیگر از /lamə/ مازندرانی به معنی نمد است. /duâj/ در سلری یعنی «روانداز (لحاف)» که در مازندرانی به صورت /du'âj/ تلفظ می‌شود. عدد یک در زبان سلری /ati/ است که در مازندرانی /attâ/ می‌گویند. /bakaniyan/ در مازندرانی و سلری به معنی «کندن» است. /taj/ در سلری یعنی «پا» که در مازندرانی /tajâ/ به معنی «رونده» و «کوشا» است. /dekel/ در سلری یعنی «هرگز» که در مازندرانی نیز به صورت /dakkəl/ تلفظ می‌شود. در زبان سلری /le burde/ یعنی «افتاد» و در مازندرانی معنای «دراز کشیدن» و «فروریختن» می‌دهد. /labtille/ در سلری یعنی «مجمعه» و «سینی بزرگ» که در مازندرانی /lab/ یعنی «صاف» و «تخت». لغات /xâr/ یعنی «خوب»، «درست»؛ /tijini/ «چاقو، تبر» و «هر چیز تیز»؛ /kaltən/ «ریختن، تراشیدن»؛ /luču/ «لب»؛ /kaške/ «مدفوع»؛ /vâš/ و /vâsk/ «علف»؛ /hâkon/ «بکن»؛ /niye/ «نیست»، به صورت /xâr/؛ /tijən/؛ /baklessan/؛ /lušə/؛ /kəš/؛ /vâš/؛ /hâkən/؛ /niyə/ در زبان مازندرانی رایج است. همچنین از لغات جالب توجه در زبان سلری رامسر لغات محل، روستا و هم‌محل است که /kâles/ و /kâlesi/ تلفظ می‌شود. در روستای نوای آمل زبانی شغلی مربوط به صنف بناها با نام /kâlesi/ وجود دارد که در آن زبان /kâles/ نام روستای نوای و /kâlesi/ «اهل روستای نوای» معنی می‌دهد.

## ۱۰. تغییرات در زبان سلری

نگاهی به لغات مورد استفاده در سلیری فیروزکوه و سلری رامسر نشان‌دهنده برخی تغییرات ایجاد شده است. تغییراتی همچون:

تبدیل /v/ به /b/ : /kebir/ ← /kaver/ «(صفت) بدی»؛ /libak/ ← /levak/ «زن».

تبدیل /t/ به /d/:

/kâlkud/ ← /kâlkut/ «روغن».

تغییرات واکه‌ای بسیار فعال است:

تبدیل /e/ به /i/ ، /o/ ، /a/ و /â/:

/dize/ ← /deze/ «سر»؛ /bešteva/ ← /bošteva/ «برنج»؛ /dehe/ ← /dahâ/

«گوشت».

تبدیل /â/ به /a/ (پیشین شدگی):

/tâ/ ← /ta/ (واحد شمارش).

تبدیل /i/ به /â/:

/čezmi/ ← /čezmâ/ «روشنایی»

حذف واج /d/:

/činde/ ← /činâ/ «دختر».

افزایش واج /r/:

/čet/ ← /čurt/ «نماز».

افزایش واج /t/ در پایان لغت:

/teleš/ ← /tološt/ «باران؛ گریه». مقایسه کنید با (پاداش) و (پاداشت) در فارسی.

تغییر معنایی مرتبط:

/vâsin/ «گوسفند» ← /vâsin/ «گاو».

/guren/ «خر» ← /gurun/ «اسب».

تغییر کامل واژه:

شکم: /bitin/ ← /telex/.

برخی واژه‌ها با آنکه اجزایش در سلری رامسر وجود دارد، اما با هم ترکیب نشده و از وام‌واژه‌ها برای بیان منظور استفاده شده‌است.

/del šemer/: زیرانداز، نمد ← /lamâ/: نمد، زیرانداز.

/deze šemer/: روانداز ← /duâj/: لحاف، روانداز.

لغات /deze/: سر؛ /del/: زیر، ماتحت؛ /šemer/: پارچه، در سِلیری رامسر، با همان معانی موجود در سلیری فیروزکوه، وجود دارند. اما به‌جای واژه‌های ترکیبی زیرانداز و روانداز، از وام‌واژه‌های مازندرانی نمد و لحاف استفاده شده‌است.

## ۱.۱. ویژگی‌های کلی زبان سِلیری

زبان سلری ویژگی‌هایی دارد که در زیر هر بخشی به یک ویژگی از ویژگی‌های آن اشاره خواهد شد:

### ۱.۱.۱. شعر

شعر در زبان سلری وجود ندارد یا بهتر اینکه ما در پژوهش‌های میدانی خود به آن دست نیافتیم. قطعاً وجود شعر در این زبان نیازمند پشتوانه‌های فرهنگی است که در گویشوران بازمانده از این زبان مشاهده نشده‌است. اما ظاهراً می‌توان به وجود چنین اشعاری حداقل در دوران معاصر امیدوار بود چراکه در روستای ایرای شهرستان آمل مرحوم محمدعلی جهانبخش در بیست و پنج سال پیش شعری به زبان زرگری ایرایی سرود که در شماره سوم نشریه روستایی سنگنو (۱۳۸۶) منتشر شده‌است. همچنین در صفحه ۲۱۷ کتاب از لاسم به لاسم نیز چهار دوبیتی نو از این زبان منتشر شده‌است. بلالی مقدم (۱۳۹۴: ۱۳۹-۱۴۰) نیز در کتاب لوتر سلیری ضمن برگرداندن متن‌هایی از ادبیات کلاسیک و نو فارسی، یک لایایی به زبان سلیری سروده‌است.

### ۲.۱.۱. خط

زبان سلری سنت کتابت ندارد و چنانچه مواردی از آن - همچون اشعار یادشده فوق - وجود

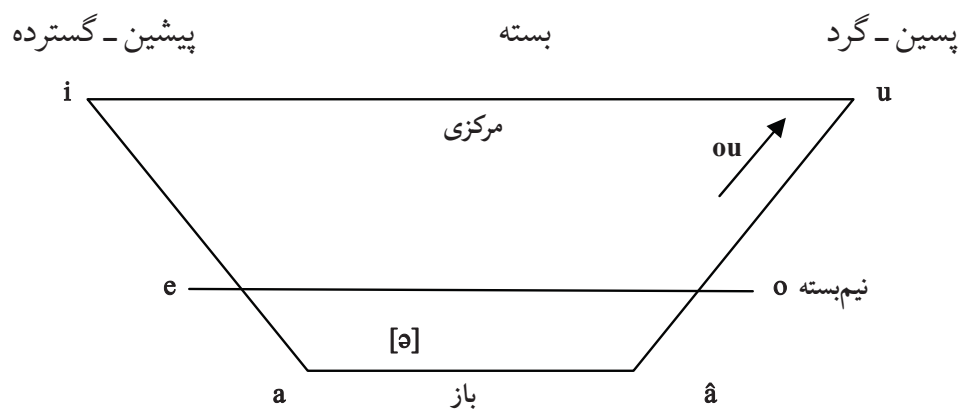


داشته باشد به همین خط متداول فارسی است. پژوهشگرانی هم که درصدد ثبت این‌گونه زبان‌ها برآمدند، در کنار همین رسم‌الخط مرسوم از الفبای لاتینی و نشانه‌های جدول آوانگاری برای تلفظ صحیح لغات آن بهره بردند. همخوان‌ها و واکه‌های زبان سلری تفاوتی با همخوان‌ها و واکه‌های زبان پایه گیشوران آن ندارد.

### ۳.۱۱. واج‌ها (همخوان‌ها و واکه‌ها)

همخوان‌ها و واکه‌های زبان سلری تفاوتی با همخوان‌ها و واکه‌های زبان پایه گیشوران آن ندارد.

چاکنایی	ملازی	کامی	لثوی - کامی	لثوی	دندانی	لب و دندانی	دولبی		
?	q	k g			t d		p b	بی‌واک واک‌دار	بست‌واج
			č j					بی‌واک واک‌دار	بستی - سایشی
h	x		š	s z		f v		بی‌واک واک‌دار	سایشی
					n		m	خیشومی	
				l r				کناری زنشی	
		y						ناسوده	



#### ۴.۱۱. دستور

خصوصیت جالب این زبان، و هم خانواده‌های آن، همانند پی‌جین، در آن است که تحت تأثیر زبان یا گویش محلی رایج (زبان پایه) در منطقه رواج خود قرار دارند و با آن مطابقت می‌کنند. لذا از نظر دستوری با آن هماهنگ و دارای قواعد دستوری زبان پایه هستند. همانند زبان مازندرانی یا گویش رامسری، صفت قبل از موصوف و مضاف‌الیه قبل از مضاف می‌آید. مثال: پسرِ حسن: *hasak čosak*؛ پسرِ کوچک: *partok čosak*؛ دخترِ خوب: *andom činâ*.

نشانه جمع: نشانه جمع در این زبان /-ân/ است. پسر بچه‌ها: *čosak-ân*. اگر کلمه به مصوت ختم شود، صامت میانجی /k/ قبل از نشانه جمع ظاهر می‌شود، غریبه‌ها: *sobe-kân*.

قید کثرت */bitun/* نیز باعث جمع بستن اسم می‌شود. خیلی دختر، دختران: *bitun činâ*. اعداد: در زبان سلری مرز اعداد اصلی به میزان انگشتان یک دست یعنی عدد پنج است و برای اعداد بیش از آن تا شماره نُه، از ترکیب اعداد سه و چهار، عدد مورد نیاز ساخته می‌شود. برای اعداد ده و بیش از آن، از ترکیب عدد ده و اعداد یک الی نُه به همراه برخی وَندهای کمکی استفاده می‌شود.

یک: *ati*، دو: *buzita*، سه: *girata*، چهار: *malata*، پنج: *kajta*، شش: *girgirata* (سه سه)، هفت: *girgirta ati* (سه سه یک)، هشت: *malmalta* (چهار چهار)، نُه: *malmalta ati* (چهار چهار یک)، ده: *dasta* (ده، ده کوچک). یازده: *dasta ati*؛ دوازده: *dasta buzita*؛ سیزده: *dasta girata*؛ چهارده: *dasta malata* و...؛ نوزده: *dasta malmalata ati*. بیست: *buzita dasta* (دو ده)؛ سی: *girata dasta* (سه ده) و به همین طریق اگر اعداد جلوی *dasta* قرار گیرند معنای چهل، پنجاه و... می‌دهند. یک صد: *tur dasta* (ده بزرگ) (*tur* صفت است<sup>۱</sup>)، دویست: *buzita tur dasta* (دو ده بزرگ)، سیصد: *giraturdasta* (سه ده بزرگ). یک هزار: *dasta tur dasta buzita* (ده ده بزرگ). در پایان همه اعداد، از یازده و بیشتر از آن، وند *reka* نیز می‌تواند قرار گیرد که کاملاً اختیاری است و گاهی استفاده نمی‌شود، مانند: یازده *ati dasta reka*؛ بیست: *buzita dasta reka*.

۱. *tur* «بزرگ»؛ *turur* «بزرگ‌تر»؛ *kal-turur* «بزرگ‌ترین».

## ۵.۱۱. لغات

زبان سلری برخلاف برخی از زبان‌های رمزی که کلمات آنها با اضافه کردن حروف خاصی مانند «ز»، «غ»، «س»، «ش»، «ل» در بین کلمات زبان پایه یا وارونه شدن کلمات به وجود می‌آیند، دارای لغات مستقل بوده و کمبودهای لغوی‌اش را همچون دیگر زبان‌های زنده، براساس خصوصیات درونی‌اش از راه پیوند لغات و وام‌گیری از زبان پایه تأمین می‌کند. در واقع، «حوزه اصلی زبان آرگو (رمزی)... محدود به واژگان است. این واژگان با استفاده از ساختارهای آوایی و دستوری زبان مادری گوینده آرگو به این زبان تحمیل شده‌است» (ارانسکی ۱۳۷۵: ۱۷۶). ظاهراً این گونه می‌نماید که لوتهایی که زبانی ترکیبی یا پیوندی و آمیخته دارند واژگان آنها از آمیزه دو یا چند زبان یا گویش ایرانی و غیرایرانی ساخته شده‌است (بلوکباشی ۱۳۷۹: ۱۱۴). در این زبان برای لغت جدید، پیوند لغات بیشتر از پیوند وندها مشهود است و وندها تابعی از زبان پایه هستند.

زبان سلری، زبان اصطلاحات است و ممکن است هر اصطلاحی در موقعیت خاصی به کار رود. کسانی که با این زبان آشنایی دارند، باتوجه به همان شرایط زمانی، می‌توانند منظور گوینده را بفهمند (آنی‌زاده ۱۳۸۶: ۱۳۷) و در موقعیت دیگر، همان جمله ممکن است منتقل‌کننده منظور گوینده نباشد. برای مثال، واژه /kebir/ به‌عنوان صفت منفی ساز و /pal/ به‌معنای «خانه» بر روی هم به‌صورت /kebir-pal/ یعنی «بیمارستان»، اما در موقعیتی دیگر معنای «فاحشه‌خانه» هم می‌دهد. /libak/ که به‌معنی «زن» است در ترکیب با /kebir/ و بسته به کاربرد آن در جمله، معنی «زن بد اخلاق» و «زن بدکاره» می‌دهد. لغت /tološt/ هم به‌معنی «باران» و هم به‌معنی «گریه (اشک چشم)» است یا واژه /monak/ به‌معنی «ته‌دیگ» و «پوست گوسفند» است. /bâzek/ برای تمامی افراد آشنا و رفیق یا سوم شخص مفرد غایب که دو فرد صحبت‌کننده او را می‌شناسند و /sobe/ برای همه غریبه‌ها کاربرد دارد. این مسئله تأییدی است بر فرضیه نسبت زبانی که می‌گوید هر زبانی، بر حسب نیازها و علایق گویشوران خود بخشی از واقعیت‌های جهان خارج را انتخاب و نام‌گذاری می‌کند. که این انتخاب اولاً با انتخاب سایر زبان‌ها یکسان نیست و ثانیاً دقیقاً واقعیت‌های جهان خارج را منعکس نمی‌کند (بشیرنژاد ۱۳۹۰: ۱۶۲). زبان سلری، واژه‌سازی برای پدیده‌های جدید صنعتی را نیز محک زده‌است. برای مثال، در سلری به

اسب /gurun/ می‌گویند و بعد از ورود ماشین، به آن هم /gurun/ گفتند و با دیدن کشتی نام /vâr-gurun/ را بر آن گذاشتند. زیرا /vâr/ به معنای «آب» است و /vârgurun/ یعنی «اسب آبی» یا «ماشینی که داخل دریا می‌رود». اعتقادات مذهبی و باورهای مردمی هم در نحوه نام‌گذاری نقش دارند. از آنجایی که در دین اسلام شُرب خمر حرام است، در سلری به شراب و الکل /kebir-vâr/ یعنی «آبِ بد» می‌گویند. در صورتی که اگر چنین اعتقادی وجود نداشت شاید به آن /\*andom-vâr/ یعنی «آب خوب (نوشیدنی خوش)» می‌گفتند. به سیگار و قلیان /gelâs/ و به تریاک /kebir-gelâs/ «خانمان سوز» می‌گویند (ظاهراً گلاس با این تلفظ تغییر یافته گراس grass است).

در مواردی از شکل ظاهری، بو، طعم و صدا به‌عنوان فرایند مجاز برای نام‌گذاری استفاده می‌شود. اساساً «در این‌گونه زبان‌ها و حتی در زبان‌های پی‌جین، از عبارت‌های وصفی با استفاده از ویژگی‌های ظاهری اشیا مانند شکل، اندازه، رنگ، بو، مزه، صدا و حتی نوع کاربرد، جهت نام‌گذاری آنها بهره گرفته می‌شود» (مدرسی ۱۳۶۸: ۹۶-۱۱۱). برای مثال، به سیر و پیاز /tal/ می‌گویند که به دلیل تُندی و تلخی مزه سیر و پیاز است. تفنگ /tukân/ و خنده /kaškaš/ نامیده می‌شود که به دلیل صدای تفنگ و طنین صدای خنده (غَشْ غَش) است. به هر نوع میوه /gerdehâl/ می‌گویند که باز به دلیل شکل ظاهری میوه‌هاست که گرد هستند. به مجموعه و سینی /labtille/ می‌گویند که به دلیل شکل تخت و صاف آنهاست. به هر نوع پرنده /parande/ می‌گویند و فرقی نمی‌کند مرغ یا شاهین باشد. به هر چیز تیز مانند داس، تبر، چاقو /tijini/ می‌گویند که هم ریشه کلمه تیز در زبان فارسی است.

در زبان سلری کلمات ترکیبی که در چهارچوبه ایجاز و اقتصاد زبانی قرار می‌گیرند، نقش زیادی دارند. برای مثال، /taj/: پا، /kaj/: دست و /šemer/ به معنای «پارچه» است و ترکیب آنها به صورت /taj-šemer/ یعنی «جوراب» و /kaj-šemer/ برابر «دستکش» است. /vâr/ یعنی «آب» و /gerdehâl/ یعنی «میوه» و /gerdehâl-vâr/ معنی «آب میوه» می‌دهد. /dize/ یعنی «سر انسان» و /ket/ به معنی «دهکده» است و /di-zket/ یعنی «کوه، بیلاق». /vâš/ که در گویش رامسری به «علف» گفته می‌شود در ترکیب با /dize/، /dize-vâš/ معنی «موی سر» می‌دهد. یا

/kuk-vâš/ یعنی «ابرو» (/kuk/: چشم) و /luču-vâš/ یعنی «سبیل» (/luču/: لب). مشابه نام‌گذاری /vâš/ برای «ریش»، در لغت فرس اسدی طوسی هم آمده است. دهخدا از یک نسخه لغت فرس اسدی که در دست داشت واژه لیف را که گیاهی است، به لوتراپی به معنا و به جای واژه ریش فارسی آورده است (بلوکباشی ۱۳۸۰: ۲۱).

در سبلی صفت /andom/ متضاد /kebir/ است و بر سر هر جمله‌ای که بیاید، مثبت‌ساز است. مثلاً به سبزی خوردن /andom-vâš/ و به «زن خوب» /andom-libak/ می‌گویند. /lamâ/ یعنی «زیرانداز» که با صفت /andom/ معنی «قالی (زیرانداز نرم)» و با صفت /kebir/ معنی «نمد (زیرانداز سخت)» می‌دهد. لغت /bošteva/ یعنی «برنج سفید» و /ket/ یعنی «دهکده» و /bošteva-ket/ یعنی «دهکده برنج»، که منظور جلگه‌های قابل کشاورزی و برنج‌کاری رامسر است. /čurt/ یعنی «نماز» و /pal/ یعنی «خانه» که روی هم به صورت /curt-pal/ معنی «مسجد» می‌دهند. /zekâte/ برابر «قند، شیرینی» که در ترکیب با /parande/ به صورت /parande-zekâte/ معنی «زنبور عسل» می‌دهد. یا /partok/ به عنوان صفت تصغیر وقتی به اول /vâsin/ یعنی «گاو»، بچسبد معنی «گوسفند» می‌دهد. به هر چیز بزرگ هم /tur/ می‌گویند و /tur-vâsin/ می‌شود «شتر». /pal/ که «خانه» معنی می‌دهد در ترکیب با /tur/ به صورت /tur-pal/ به معنی «مگه، خانه خدا» است. /sobe/ یعنی «غریبه» در ترکیب با /kebir/ به صورت /sobe-kebir/ یعنی «آدم غریبه، بد، دزد»؛ /kuk/ به معنای «چشم» و /kebir-kuk/ یعنی «نابینا» است. به سگ /vahak/ و به گرگ یا شغال /kebir-vahak/ گویند.

/porun/ پسوند مکان است و در ترکیب با واژه‌ها، واژه جدید می‌سازد. /kom-porun/ کُجا؛ /un-porun/ آنجا؛ /kaj-pâre-porun/ جنگل (چوب‌ستان، جای چوب)، (کج‌پاره، یعنی «چوب»); /gerdehâl-porun/ باغ (مکان میوه). /vâr-porun/ استخر (جای آب). /tur-vâr-porun/ دریا (جای آب بزرگ). /hâl-mijân-porun/ بقعه امامزاده (/hâl/ یعنی «صحبت کردن» و /mijân/ یعنی «معلم» و /hâl-mijân/ یعنی «منبری، آخوند، مُلا»); /tur-hâl-mijân-porun/ به مکان‌های مذهبی بزرگ همچون کربلا و مشهد می‌گویند. /verin/

به معنای «ظرف» و /vâr-verin/ : لیوان، پارچ (ظرف آب). /vulm-e verin/ : استکان، نعلبکی (ظرف گرم) است.

### ۶.۱۱. برخی وندهای دیگر

پسوندهای /-er/ و /-eri/ در زبان سلری از پسوندهای سازنده حرفه و اسم حرفه، برابر «گر» و «گری» در فارسی هستند. /sel/ : فلز مس، که با دو پسوند یادشده به صورت /sel-er/ : مسگر و /sel-eri/ : مسگری کاربرد دارد. در زبان سلیری قزوانچای این دو پسوند به صورت /yer/ و /yeri/ به کار می‌روند.

پسوند /či/ سازنده اسم فاعل است: /toške/ : بازار و /toške-či/ : بازاری، دکان‌دار. پسوند /-e/ اسم‌ساز است: /taj/ : پا و /taj-e/ : کفش؛ /andom/ : خوب و /andom-e/ : عروس.

پسوندهای دارندگی /-ur/ و /-dâr/ هستند: /tur/ : بزرگ و /tur-ur/ : دارای بزرگی، بزرگ‌تر. /toške/ : پستان و /vâsintoške-dâr/ : گاو ماده (گاو پستان‌دار). پیشوند بزرگی /kal/ است که ظاهراً تنها در ایجاد نام خداوند به کار می‌رود. /kaltur-ur/ : خداوند (بزرگ دارای بزرگی).

نشانه‌های نسبت در سلری به صورت /-u/ و /-i/ است: /vâr/ به معنی «آب» و /vâr-u/ یعنی «ماهی» که در واقع منسوب به آب است. /kâles/ : محل و /kâles-i/ یعنی «هم‌محل».

پسوند صفت تفضیلی /-tar/ و /-tare/ هستند: /tur/ : بزرگ و /tur-tar/ : بزرگ‌تر؛ /zoru/ : پیر و /zoru-tar/ : پیرتر. /partok/ : کوچک و /partok-tare/ : کوچک‌تر. با اینکه در زبان سلری به آتش و آفتاب /zardi/ می‌گویند. اما سیلرها برای برشمردن رنگ‌ها تنها از دو رنگ سیاه /rofu/ و سفید /čezm/ استفاده می‌کنند.

ضمیر مشترک در سلری /še/ است: /še babraz/ : خودت برو. این ضمیر در مازندرانی نیز کاربرد زیادی دارد.

## ۷.۱۱. لغت‌نامه فارسی - سلری

آب: vâ	باهم، دسته‌جمعی، هم‌پا: ham-taj
آبرو: kuk-vâš	ببند؛ بمان: duzar
آب گرم، چشمه آب گرم: vulm-e porun	بُخور: babari
آب گرم: vulm	بد: kebir
آب‌میوه: gerdehâl-vâr	برادرزاده: bâzek-čosak
آخوند، منبری، سخن‌گو: hâl-mijân	برادر: bâzek (ظاهراً zek از zāk زبان‌های باستانی ایران به معنی «پسر» است. در مازندران به پسر غریبه (seg(k) می‌گویند.)
آذان (بانگ نماز): čurtelâj	برف: čezm-tološt
ارزان: partoktil; partil	برگ، کاغذ: balg
اسب؛ ماشین: gurun	برنج سفید: bošteva
است: varane	برو: babraz
استاد: vezmâr	بزرگ: tur
استخر: vâr-porun	بشقاب: rimuni-verin
آش: rimuni-vâr	بقعه امام (کربلا، نجف، مشهد و...): tur-hâl-
آشپز (غذاپز): rimuni-ezgâj	mijân-porun
اُفتاد: le burde	بقعه امام‌زاده: hâl-mijân-porun
آلت تناسلی زن؛ فلز مس: sel	بکن: hâkon
آلت تناسلی مذکر: mandor	بودی: varase'i
آمد: babrešte	بیا: babraz
آمدم: varaštam	پا: taj
انگور: toršhâl	پارچه: šemer
باد شکم: gor	پاره شد: duzašte
باد: vor	پاسبان: mijgerd
باران؛ گریه: tološt	پخت: bizgate
بازار؛ شهر؛ دکان: toške	پختم: bizgâtem
بازاری، دکان‌دار: toške-či	
باغ: gerdehâl-porun	

xâr: خوب	bizgaten: پختن
andom: خوب، نیکو	bizgâten: پختند
varaštarim: داریم می‌رویم	kulibak: پدرزن
moku-bâzek: دایی	ku: پدر
liye: درد، گریه	parande: پرنده
taralaji: دروغ	čosak: پسر بچه
andar: درون	âlkut: پنبه
tur-vâr-porun: دریا (محل آب زیاد)	monak: پوست گوسفند؛ ته‌دیگ
goukâr: دزد	butu: پول
sobe-kebir: دزد، آدم غریبه	zar: پیر
kaj: دست	dize-kalten: پیرایشگر (سرتراش)
kaj-šemer: دست‌کش	tâ: تا (واحد شمارش)
kaj-mozd: دست‌مزد	kebir-gelâs: تریاک
ket: دهکده	tukân: تفنگ
bakanian: دیدن	tijini: تیزی (چاقو، تبر، داس...)
punnə: دیگ مسی	un-porun: جای دیگر، آنجا
ati: دیگری، یک نفر دیگر	titak-porun: جای خواب
pal-porun: دیوار	kaj-pâre-porun: جنگل (چوبستان)
tabaršâm: رفتم	taj-šemer: جوراب
tabaršâ: رفتن	pasvâškon: چراغ
pasčezmâ: روز	kuk: چشم
čezm: روشنایی، سفید	kaj-pâre: چوب؛ قاشق چوبی
kâlkud: روغن	vâr-pal: حمام
libak: زن	pal: خانه
libak-dastur: زن‌ذلیل	kalturur: خدا (بزرگ‌تر، بزرگ‌ترین)
parande-zekâte: زنبور عسل	kaškaš: خنده
bitun: زیاد	titak: خواب
lamâ: زیرانداز، فرش	činâ: خواهر؛ دختر



عمو: ku-bâzek	سبزی خوردن: andom-vâš
غذا: rimuni	سبیل: luču-vâš
غریبه: sobe	سر: dize
فرد آشنا: bâzek	سرد: čâte
فرد غریبه: sobe	سرشیر، خامه، ماست: toškon-vâre-dize
فرش: lamâ	سگ: vahag
فریاد، بانگ: elâj	سیاه: rofu
قاطر: andom-gorun	سیر، پیاز: tal
قند، شیرینی: zekâte	سیگار، قلیان: gelâs
کجا: kom-porun	سینه، پستان: toškon
کشتی: vâr-gurun	شاگرد، نوکر، فرودست: mijik
کشیدن: kelasanen	شام: pas-elâj-rimuni
کفش: tače	شب، تاریکی، غروب: passu
کندن: bakaniyan	شب، نیمه شب: pas-elâj
کوچک، کوتاه، آهسته: partok	شتر: tur-vâsin
کوچک‌تر، کوتاه‌تر: partok-tar	شکم: bitin
گالش: vâs-mijik	شهر (آبادی دارای مغازه؛ شهر کوچک: رامسر، رودسر و...): toške
گاو ماده: vâsin-toškedâr	شهر بزرگ (تهران، اصفهان و...): tur-toške
گاو نر: vâsin-mandordâr	شوهر: dor
گاو: vâsin	شیر: toškon-vâr
گران: turtil	صاحب: kiyâ
گرسنه؛ خالی: hasrâ	صحبت کردن: hâl
گرفتنی: onjini	طلا: andom-butu
گرگ، شغال: kebir-vahag	ظرف: verin
گندم: bâriyân	ظرف آب، لیوان، پارچ: vâr-verin
گوسفند: partok-vâsin	ظرف آب گرم، استکان، نعلبکی: vulm-e verin
گوشت: dahâ	علف: vâs, vâš
لب: luču	

می‌بارد: varazane	لحاف: duâj
می‌روند: varašdaren	ما: amâ
می‌رویم: varazanam	ماتحت، کون: del
میوه: gerdehâl	مادر: moku (پیشوند mo تغییر جنسیت را به‌دنبال دارد.)
نابینا: kebir-kuk	ماه آسمان: pas-elâj-zardi
نشادور: oššak	مجمعه، سینی بزرگ: labtille
نفت: pasvâškonvâr	محل، روستا: kâles
نماز: čurt	مدرسه: balgiyâ-porun
نمک و پنیر: malhar	مدفوع: kaške
نوه دختر: moku-činâ-činâ	مردن: balorde
نیست: niye	مس (نام فلز): sel
هرگز: dekel	مسجد: curt-pal
هست، موجود است؛ داشتن: verana	مکه، خانه خدا: tur-pal
هستند: varanan	مه: kebir-ne'in
هم محلی: kâlesi	موی سر: dize-vâš
همه: bitun	می‌آیی: varaštibi
بیلاق (دهکده بالا): diz-ket	

### ۸.۱۱. چند نمونه متن

۱. خدا همیشه نگهدارتان باشد: kalturur var dize (خدا بالای سر باشد).
۲. خدا به همراهِ: kalturur hamtaj (خدا همپایت باشد).
۳. کجا بودی (نزدیک): kam-porun varase'i.
۴. از کجا می‌آیی؟ (دور): kom-porun varaštibi.
۵. من (آشنا) آمدم: varaštam bâzek.
۶. من (آشنا) رفتم: tabaršâm bâzek.

۷. ما (آشنا یا سلرها) داریم می‌رویم: *bâzekân bitun varešterim*.
۸. آنها (سلرها) دارند می‌روند: *bâzekân bitun varašdaren*.
۹. پول گرفتی؟ *butu onjini?*
۱۰. سیگار کشیدن: *gelâs kelasanen*.
۱۱. برنج جوش می‌خورد: *rimuni dize burd* (برنج سر رفت).
۱۲. پدر سوخته: *ku-pozgâ*.
۱۳. برنج پخته شد: *rimuni bizgâte*.
۱۴. غذا گرم است آهسته‌آهسته بخور: *rimuni vulm-e partok-partok babari*.
۱۵. ما (آشنا) می‌رویم تو (آشنا) بعداً بیا: *bâzek varazanam porun bâzek babraz*.
۱۶. من (آشنا) برنج پختم: *rimuni bizgâtem bâzek* (اگر غریبه باشد، *sobe* به‌کار می‌رود).
۱۷. یک نفر دیگر (آشنا) برنج پخت: *rimuni bizgateati bâzek*.
۱۸. دسته جمعی (آشنایان) برنج را پختند: *bâzekân bitun rimuni bizgâten*.
۱۹. متوجه حرف من شدی؟ *diz-veriya* (سرت شد؟).
۲۰. متوجه حرف من نیست: *diz-veri niya* (حالش نیست؛ سرش نیست).
۲۱. این مرد کیست؟ *ati sobe kom-poruniya*.
۲۲. کجایی است؟ *bâzek diz dare, kemi kâlesiya* (اهل کدامین محل است؟).
۲۳. محلی کجاست؟ *bâzek čosak kom-porun varane*.
۲۴. چراغ کنار دیوار است: *pasvâškon pal-porun varane*.
۲۵. گوسفند در آغل است گالش هم است: *vâsin pal andar varane vâs mijik varane*.
۲۶. انگور سیاه خوب است: *toršhâl rofu andome*.
۲۷. اینجا باران کم می‌بارد: *ati kales-porun tološt kam varazane*.
۲۸. چه روز خوبی: *čezmâ andome*.

۲۹. روز خوبی نیست: *čezmâ andome niya*.
۳۰. این گلایی چه خوشمزه است: *ati gerdhâl tur-andome*.
۳۱. خانه من به بزرگی خانه فلان کس نیست، کوچک‌تر است: *bâzeke-pal felon kas-pal*  
*.hamtaj niya, partok tareke*
۳۲. از همه کسانی که اینجا هستند تو از همه پیرتری: *ati bâzekân in-porun bitun varanan*  
*.zoru-tari*
۳۳. فلانی از فلانی بزرگ‌تر است: *felân čosak ati felân čosak tur-tare*.
۳۴. تابستان گرم است: *tâbestân andom zardiye vulm-e ture*.
۳۵. دو برادر و یک خواهر کوچک دارم: *bozita bâzek ati moku-čine partok varane*.
۳۶. برادر کوچک‌ترم به مدرسه می‌رود: *bâzek partok čosak babraz balgiyâ-porune*  
*.dize dakani*
۳۷. یک لیوان آب بیار من بخورم: *ati gemivâr onjoni babarim*.
۳۸. در را نبند: *ati kaj-pâre duzar*.
۳۹. تازه به خواب رفتم که مرا صدا زدی: *ati daqe titak bordom felani hâl tavâne*  
*.dizebur dizebur*
۴۰. زانویم (قسمتی از پا) خیلی درد می‌کند: *bâzek kaj liye kâne*.
۴۱. باید به حرف بزرگ‌ترها گوش کرد: *zoru sobehâl tavâni dizdakani*.
۴۲. اینجا بمان: *in-porun duzar*.
۴۳. پیراهن پاره شد: *šemri duzaste*.
۴۴. هنگامی که خواستم از خانه پایین بیایم، نگاه نکردم و زمین خوردم: *bâzek pal varašta*  
*.bâm kuk nakaniyam le burdem*
۴۵. فلانی فردا صبح می‌رود: *bâzak čosak čezmâ varazana*.

۴۶. من خودم او را در باغ دیدم: *bâzek še babraštam bâzek gerdehâl-porun un-poron*  
.varana

۴۷. سیب‌ها را از درخت چیدند: *gerdhâl kaj-pâre-porun bakaniyan*

۴۸. دیروز با خانواده به جنگل رفتیم و نهار خوردیم: *bâzek čezmâ sobakân libakân*  
*babraštım kaj-pâre rimuni babarım*

۴۹. این پیراهن قشنگ را از کجا خریدی؟ *šemri andom kam-porun bagani*

۵۰. من خودم رفتم: *bâzek še babraštam*

۵۱. بچه‌ها که گریه می‌کنند گرسنه هستند: *čosak liye kono bitin hesrâya*

۵۲. آیا این را می‌دانید: *ati hâl diza dare*

۵۳. من این زبان را نمی‌دانم: *bâzek hâl natvâniya, hâl elâjana, bâzek dize daniya*

۵۴. امشب فقط آش بخورین: *passu-elâj saqat rimuni vâr babarien*

## ۱۲. نتیجه‌گیری

زبان‌های شغلی وابسته به شغل خود هستند و هرگاه کارکرد و کاربرد آن شغل در جامعه از میان برود، زبان آن نیز به خاموشی می‌گراید. ورود ظرف‌های رویی و لعابی و انواع ظروف نوین و امروزی، باعث از رونق افتادن ظروف مسی شده و این حرفه کهن با تمامی شاخ و برگ‌هایش در حال از بین رفتن است. این مسئله زنگ خطری است تا هرچه زودتر به مستندسازی و ثبت این مشاغل و زبان‌های آن اقدام گردد. در پای صحبت قلع‌گران رامسر که بنشیننی، خاطرات زیبا و جذابی از دنیای مسافرت‌های خود می‌گویند و جدا از مهارت‌های حرفه‌ای و زبانی که به آن مسلط هستند، انواع ترانه‌ها و قصه‌ها، اشعار امیری و گالشی می‌دانند و منبع خوب و ارزشمندی برای گردآوری فرهنگ عامه (فولکلور) به حساب می‌آیند.

## منابع

- آنی‌زاده، علی، ۱۳۸۶، «نگاهی به زبان‌های ساختگی اصناف»، نجوای فرهنگ، ش ۴، ص ۱۳۱-۱۴۲.
- آرانسکی، ی. م.، ۱۳۷۵، «اطلاعاتی تازه از زبان‌های رمزی (آرگو) در آسیای میانه»، ترجمه محسن شجاعی، فصل‌نامه فرهنگ، ش ۱۷، ص ۱۶۵-۲۰۰.
- افشار سیستانی، ایرج، ۱۳۷۷، کولی‌ها، تهران.
- بروگش، هایریش، ۱۳۶۷، سفری به دربار صاحبقران، ترجمه حسین کردبچه، تهران.
- بشیرنژاد، حسن، ۱۳۹۰، «سله‌یری»، فصل‌نامه فصل فرهنگ، ش ۳، آمل، ص ۱۵۲-۱۶۷.
- بشیرنژاد، حسن و شامیان، حسن، ۱۳۹۶، «سله‌یری زبانی رسمی برپایه مازندران»، دومین کنفرانس ملی رویکردهای نوین در آموزش و پژوهش، محمودآباد، آموزش و پرورش شهرستان محمودآباد - دانشکده فنی و حرفه‌ای.
- بلالی مقدم، مصطفی، ۱۳۸۴، زبان کالسی (زبان نوایی)، بابل‌سر.
- \_\_\_\_\_، ۱۳۹۱، «زبان کالسی»، اباختر، س ۶، ش ۲۱-۲۳، ص ۳۶۷-۳۶۸.
- \_\_\_\_\_، ۱۳۹۴، لوتر سلیری، تهران.
- بلوکباشی، علی، ۱۳۷۹، «زبان‌های رمزی در ایران»، یادنامه دکتر احمد تفضلی، به کوشش علی‌اشرف صادقی، تهران، ص ۱۰۹-۱۲۷.
- بنار، اکرم، ۱۳۹۳، بررسی و توصیف زبان سلیری در منطقه فیروزکوه، رساله کارشناسی‌ارشد زبان‌شناسی همگانی، دانشگاه آزاد ساری.
- تعلیقات بر حدودالعالم من المشرق الی المغرب، مؤلف ناشناس، تصحیح: مریم میراحمدی و غلامرضا وره‌رام، تهران، ۱۳۸۳.
- حسن‌نژاد، فروغ و همکاران، ۱۳۹۲، از لاسم به لاسم، ساری.
- حسینی آصف، حسن، ۱۳۸۶، «دساتیر آسمانی، دین‌نامه جعلی زرتشتیان»، فصل‌نامه هفت‌آسمان، ش ۳۳، ص ۲۱۹-۲۳۷.
- دهخدا، علی‌اکبر، ۱۳۳۰، لغت‌نامه، جلد «ل»، تهران.
- دومانیان، واهه، ۱۳۸۶، لوتر سلیری، تهران.
- ذاکری، مصطفی، ۱۳۸۱، «تعریف برخی اصطلاحات مهم و اساسی در لهجه‌شناسی»، مجموعه مقالات نخستین هم‌اندیشی گویش‌شناسی ایران، به کوشش حسن رضائی باغبیدی، تهران، ص ۱۷۳-۲۰۳.
- رستمی، علی‌اصغر، ۱۳۸۱، توصیف و طبقه‌بندی زبان (لوتر) سلیری، رساله کارشناسی‌ارشد زبان‌شناسی همگانی، دانشگاه تهران.

- رضائی باغبیدی، حسن، ۱۳۸۸، تاریخ زبان‌های ایرانی، تهران.
- \_\_\_\_\_، ۱۳۹۰، «زبان و خط، زبان‌های ایرانی و زبان‌های غیرایرانی»، مجموعه مقالات ایران (تاریخ، فرهنگ، هنر)، زیر نظر: کاظم موسوی بجنوردی، تهران، ص ۱۲۲-۱۵۴.
- زمردیان، رضا، ۱۳۴۸، «زبان‌های ساختگی»، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد، ش ۲۰، ص ۵۴۹-۵۵۶.
- ستوده، منوچهر، ۱۳۴۱، «لهجه سب سیلری»، فرهنگ ایران زمین، ج ۱۰، س ۱۰، ص ۴۷۱-۴۷۷.
- سجادیه، محمدعلی، ۱۳۶۵، نیاکان سومری ما، تهران.
- سنگنو، نشریه داخلی طایفه ایرایی آمل، ش ۱۱، ۱۳۸۵-۱۳۹۱.
- عبدالرشیدی، علی اکبر، ۱۳۹۲، زبان‌های ساختگی، تهران.
- فرهنگ مصادراللغه، تصحیح: عزیزاله جوینی، تهران، ۱۳۷۷.
- قائمی، کریم‌الله، ۱۳۸۱، «گرگان و زبان‌های وارونه»، فرهنگ واژگان تبری، ج ۵، به کوشش جهانگیر نصری اشرفی، گیلان، ص ۲۵۰۹-۲۵۱۹.
- کیا، صادق، ۱۳۴۰، راهنمای گردآوری گویش‌ها، تهران.
- مدرسی، یحیی، ۱۳۶۸، درآمدی بر جامعه‌شناسی زبان، تهران.
- منوچهری، محمدعلی و داودی، محمد، ۱۳۹۰، زبان تاتی و گویش طالقانی آن، تهران.
- نصری اشرفی، جهانگیر، ۱۳۸۱، «زبان چوله‌ای و زبان‌های خاموش در حوزه البرز»، فرهنگ واژگان تبری، ج ۵، به کوشش جهانگیر نصری اشرفی، گیلان، ص ۲۵۲۱-۲۵۲۴.

Rezai Baghbidi, H., 2003, "The Zargari Language: An Endangered European Romani in Iran",  
*Romani Studies* 5, vol. 13, no. 2, pp. 123-148.

(وبگاه سالنامه آماری استان مازندران، ۱۳۹۵) [http:// www.salnameh.sci.org.ir](http://www.salnameh.sci.org.ir)

